



## Quranic evidence for the theory of taabbod; review and criticism

Hasan mohammadzadeh <sup>a\*</sup>, Seyyed ziaeddin olyanasab <sup>b</sup>

<sup>a</sup> Ph.D. Student, Islamic philosophy and wisdom, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran  
Mohammadzadeh.h1367@gmail.com

<sup>b</sup> Associate Professor, Quran and Hadith, Hazrat Masoumeh University, Qom, Iran z.olyanasab@hmu.ac.ir

### KEYWORDS

Kamal al-Haidari, theory of taabbod, principles, Quranic evidence, criticism and review.

### ABSTRACT

This research seeks to examine and criticize the Quranic evidence for the “theory of the permissibility of worshipping all religions and sects, divine and non-divine.” “Theory of taabbod” is one of the theological views and opinions of Seyyed Kamal al-Haydari, who has put forward it with the focus of decisiveness and relying on three basic principles. The first principle is that there must be a reason for choosing any religion or belief, the second principle is that the correspondence of the reason with the reality is not a condition, and the third principle is that a decisive person cannot act contrary to his reason. Seyyed Kamal al-Haydari argued with verses from the Quran to prove these three principles and concluded that worshipping religions is permissible. The main question in the present research is what are the problems and criticisms of the Quranic evidence for these three principles? By analyzing the theory of taabbod and its principles, the author has tried to explain the shortcomings and problems of the three principles and its Quranic evidence using a descriptive analytical method and from this perspective evaluate and criticize the theory of taabbod. The findings of the research indicate that none of the aforementioned principles can be absolutely defended, and the Quranic evidence cited by Kamal al-Haydari does not support the claims of the theory of taabbod.

\* Corresponding author.

E-mail address: [Mohammadzadeh.h1367@gmail.com](mailto:Mohammadzadeh.h1367@gmail.com)

DOI: 10.22034/rtmr.2025.2071683.1103

Received: 2025/8/14 ; Received in revised form: 2025/10/7; Accepted: 2025/10/10





نوع مقاله : پژوهشی

## دلایل قرآنی نظریه جواز تعبد به ادیان؛ بررسی و نقد

حسن محمدزاده الف\*، سیدضیاءالدین علیاناسب<sup>ب</sup>

<sup>الف</sup> دانشجوی دکتری، فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران،

Mohammadzadeh.h1367@gmail.com

<sup>ب</sup> دانشیار، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران، z.olyanasab@hmu.ac.ir

| واژگان کلیدی  | چکیده   |
|---|---|
| کمال الحیدری، نظریه تعبد، اصول، دلایل قرآنی، نقد و بررسی. | این پژوهش به دنبال بررسی و نقد دلایل قرآنی «نظریه جواز تعبد به همه ادیان و مذاهب الهی و غیرالهی» است. «نظریه تعبد» یکی از آرا و نظرات دین شناختی سیدکمال الحیدری است که آن را با محوریت قطع اصولی و با تکیه بر سه اصل اساسی مطرح نموده است. اصل اول اینکه باید در انتخاب هر دین یا اعتقادی دلیل داشت، اصل دوم این است که مطابقت دلیل با واقع شرط نیست، و اصل سوم اینکه شخص قاطع نمی تواند به خلاف دلیل خود عمل کند. سید کمال حیدری برای اثبات این اصول سه گانه به آیاتی از قرآن استدلال کرده و جواز تعبد به ادیان را نتیجه گرفته است. پرسش اصلی در پژوهش حاضر این است که چه اشکالات و نقدهایی بر ادله قرآنی این سه اصل مذکور وارد است؟ نگارنده با تحلیل نظریه تعبد و اصول آن کوشیده است، کاستی ها و اشکالات اصول سه گانه و ادله قرآنی آن را با روش تحلیلی توصیفی تبیین نماید و از این منظر نظریه تعبد را مورد ارزیابی و نقد قرار دهد. یافته های تحقیق حاکی از آن است که هیچ یک از اصول یاد شده به طور مطلق قابل دفاع نبوده و ادله قرآنی مورد استناد کمال الحیدری دلالتی بر مدعای نظریه تعبد ندارند. |
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۲۳                                   |   |
| تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۷/۱۵                                  |   |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۱۸                                    |   |

### ۱- مقدمه

هماره مسأله ادیان و حقانیت آنها مورد کنکاش و گفت و گوی اندیشمندان و متفکران فلسفه دین بوده است. برخی به وحدت دین و طریق سعادت، و برخی نیز به کثرت طرق سعادت معتقد بوده و تفکرات پلورالیستی را ترویج داده‌اند. رویکرد پلورالیسم دینی معتقد است همه ادیان بهره‌ای از حق داشته و دینی با حقانیت مطلق وجود ندارد (هیگ، ۱۳۹۰، ص ۲۵۹). یکی از رویکردهای جدید و نظرات دین‌شناختی که در واقع خوانش جدیدی از پلورالیسم دینی محسوب می‌شود، نظریه «جواز تعبد به ادیان و مذاهب الهی و غیرالهی» است که توسط سیدکمال حیدری مطرح شده است. او در این نظریه می‌کوشد سبک جدیدی برای دین‌شناسی و مواجهه با اندیشه‌ها و آرای متکثر دینی معرفی کند. حیدری معتقد است؛ لوح محفوظ تنها در اختیار معصوم است و انسان عادی نمی‌تواند به حاق دین دسترسی داشته و به صورت یقینی با آن مواجه شود، از این رو لازم است همواره با ظن و احتمال، سراغ فهم و تفسیر باورهای دینی رود و اندیشه‌های مقابل را نفی نکند (سایت شخصی کمال الحیدری، ۲۰۱۹م).

(<https://alhaydari.com/fa/2019/01/7831>). پیشنهاد مشخص کمال الحیدری برای فهم دین و معرفت- های دینی قطع اصولی است (سایت شخصی کمال الحیدری، ۲۰۱۸م،  
 (<https://alhaydari.com/fa/2018/09/6488>). به زعم او تنها راه بشر عادی در این است که با قطع اصولی سراغ تفسیر متون دینی و حقایق هستی رود؛ چه در قطع اصولی مطابقت با واقع شرط نیست و زعم و پندار قاطع کفایت از معرفت حقیقی می‌کند. او معتقد است هر کس برای انتخاب دین یا اعتقادی دلیل داشته باشد، نه تنها کافی بلکه لازم است از آن تبعیت کند، دلیلی که نه مطابقتش با واقع شرط است و نه لازم است دیگران آن را تأیید کنند، مراد او از دلیل، دلیل معتبر در نزد خود شخص است. حیدری چنین کسی را که صاحب دلیل معتبر شخصی بوده و با آن اعتقادی را برگزیده است، نه تنها معذور که او را مأجور نیز می‌داند. به تصریح او اگر یک شخص وهابی یا کنفسیوس یا ملحد یا قاتل امام حسین(ع) برای کار خود دلیل شخصی داشته باشد، نه تنها در قیامت معذور است که بهشتی نیز خواهد بود! (آپارات، برنامه چهارسو، ۱۳۹۸، <https://www.aparat.com/v/dr2nQ>). حیدری برای این نظریه سه اصل کلی مطرح می‌کند (سایت شخصی کمال الحیدری، ۲۰۱۹م،  
 (<https://alhaydari.com/fa/2019/01/7962>) که بررسی و نقد این اصول و ادله قرآنی آنها موضوع تحقیق حاضر است. هرچند در پیشینه عام این نظریه تحقیقات متعددی در نقد پلورالیسم دینی انجام یافته است، اما در پیشینه خاص آن، تا جایی که نگارنده اطلاع دارد اثر مکتوبی وجود ندارد و این خود بر ضرورت و اهمیت نقد آن می-افزاید، علاوه اینکه نظریه مذکور مستند به استنادات درون دینی است و با مبانی دینی مطرح شده و از این جهت باعث تقویت دیدگاه کثرت‌گرایی دینی می‌شود. عمده تفاوت دیدگاه حیدری با دیگر رویکردهای کثرت‌گرایانه در این است که او قطع اصولی را به عنوان محور نظریه خود مطرح نموده و از این منظر «مذهب احتمال» را بنا نهاده است. این پژوهش با روش توصیفی به دنبال تحلیل اصول نظریه تعبد و نقد و ارزیابی ادله قرآنی آنهاست. از آنجاکه این نظریه از سوی حیدری و شاگردان وی مکتوب نشده است، از این رو نوشتار حاضر با اقتباس نظریه از منابع رسانه‌ای و سایت شخصی کمال الحیدری و با استناد به دیگر آثار مکتوب و غیرمکتوب تحلیل و ارائه می‌گردد. پرسش اصلی در مجال حاضر این است که نظریه تعبد بر چه اصول و دلایل قرآنی متکی است و چه نقدهایی بر آنها وارد است؟ فرضیه نگارنده این است که حیدری با اثرپذیری از فضای فکری علم اصول و با استناد به دلایل غیرتام چنین نظریه‌ای را مطرح ساخته و اشکالات مبنایی و بنایی فراوانی بر او وارد است. برای نیل به هدف مذکور ابتدا اصل نظریه و مبنای آن تشریح و سپس با تحلیل اصول و ادله قرآنی نظریه به نقد آنها پرداخت می‌شود:

## ۲- مبادی بحث

در این بخش معنا و ماهیت «نظریه تعبد» و سپس قطع اصولی به عنوان مبنای اصلی نظریه توضیح داده می‌شود:

### ۲-۱. نظریه تعبد

سیدکمال حیدری با فرض عدم دسترسی انسان به واقع و جدایی معرفت دینی از حقیقت دین، «نظریه جواز تعبد» را با محوریت قطع اصولی به‌عنوان روش تفسیر دین ارائه داد. او معتقد است؛ انسان در سایه تحول معرفتی و تغییرات دائمی معرفت دینی، قادر به شناسایی واقع دین نیست، از این رو برای تفسیر دین، لازم است مواجهه ظنی و احتمالی داشته باشد. او می‌گوید: «هر شخصی که برای اعتقاد و باور خود دلیلی دارد باید بدان ملتزم بوده و متعبد باشد». مراد او از جواز تعبد، جواز بالمعنی الأعم، یعنی ضرورت و وجوب است. تنها شرط تعبد و التزام به باور از نظر

او، داشتن دلیل است؛ دلیلی که باید نزد خود شخص، معتبر باشد و لازم نیست با واقعیت و نفس‌الامر اشیاء، مطابقت داشته باشد؛ او تکلیف به واقع را «تکلیف ما لایطاق» خوانده و می‌گوید: «شناخت عالم واقع تنها در انحصار اهل بیت عصمت و طهارت است و افراد غیرمعصوم به هیچ وجه، توانایی دسترسی به واقعیت گزاره‌ها و باورهای خود را ندارند» (سایت شخصی کمال الحیدری، ۲۰۱۸م، <https://alhaydari.com/fa/2018/12/7583>). از این رو پایه و رکن اصلی نظریه تعبد، یقین اصولی و روان‌شناختی و وجود دلیل معتبر در نزد خود شخص است. او وجود این دلیل را نه تنها مایه معذوریت که اساساً مایه مأجوریت و بهشتی بودن انسان می‌داند. «داشتن دلیل»، «ضروری نبودن مطابقت دلیل با واقع» و «مردود بودن عمل غیرموافق با دلیل»، سه اصل اساسی نظریه تعبد است که همه از آثار قطع اصولی و جلوه‌های آن است و با تحلیل آن بدست می‌آید. مبنای نظریه تعبد، حجیت مطلق قطع اصولی در همه ساحت‌های علمی و معرفتی بشر است؛ کمال الحیدری قطع اصولی را به‌عنوان یک مبنای معرفت‌شناختی کلی و فراگیر پذیرفته و معتقد است؛ تنها روش ممکن در تفسیر دین و گزاره‌های دینی آن است که انسان برخورد احتمالی با قضایا و باورهای متکثر پیش رو داشته و با هیچ‌یک از باورها و اندیشه‌ها به‌صورت قطعی روبه‌رو نشود؛ یعنی حقانیت دیگر ادیان را نفی نکند و از حقانیت دین واحدی سخن نگوید. او همواره از نظریه تعبد با عنوان «تئوری احتمال» یاد می‌کند (سایت شخصی کمال الحیدری، ۲۰۱۸م، <https://alhaydari.com/fa/2018/09/6488>).

## ۲-۲. قطع اصولی

اساسی‌ترین مبنای «نظریه تعبد»، قطع اصولی و حجیت مطلق آن است. از آنجاکه حیدری دست‌یابی انسان عادی و غیرمعصوم به واقع را ممتنع و محال پنداشته است، سراغ قطع اصولی رفته و آن را به‌عنوان مبنای معرفت‌شناختی کلی و عمومی انسان در برخورد با حقایق هستی، به‌خصوص حقیقت دین مطرح کرده است. «قطع» در لغت به‌معنای جدا کردن و گسستن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۷۶؛ ابن‌فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۱۰۱) و از این جهت که تردید و حیرت را از بین می‌برد، به آن «قطع»، و صاحب آن را «قاطع» می‌نامند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۰). در اصطلاح، قطع اصولی، یقینی را گویند که در آن قاطع نسبت به حکم یا موضوعی شرعی، کاشف و جازم است، به‌صورتی که از منظر او احتمال هیچ خطایی وجود نداشته باشد، اما از آنجاکه این کشف یک کشف زعمی و پنداری است و مطابقت با واقع در آن شرط نیست، نمی‌تواند طرف مقابل یقین خود را نفی کند، از این جهت فی الواقع احتمال خطا در قطع او وجود داشته و به اندازه یقین منطقی اطمینان بخش نیست (ایروانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۵).

## ۳- اصول نظریه تعبد

پس از بیان نظریه تعبد و تشریح مبنای اصولی آن، به ارزیابی و نقد اصول نظریه پرداخت می‌شود:

سیدکمال حیدری برای اثبات «نظریه تعبد» سه اصل کلی<sup>۱</sup> و برای هر کدام دلایلی مطرح نموده است (سایت شخصی کمال الحیدری، ۲۰۱۹م، <https://alhaydari.com/fa/2019/01/7962>). اصول نظریه عبارتند از:

یک. ملاک در قبول و عدم قبول هر چیزی وجود دلیل است.

دو. مطابقت دلیل با واقع لازم نیست.

۱. در این نوشته مراد از اصول سه‌گانه، دلایل «نظریه تعبد» است. «اصل» در لغت به معنای پایه، ریشه و بن است و در اصطلاح پنج معنا برای آن ذکر شده است: الف. اصل در برابر فرع، ب. دلیل، ج. رجحان، د. قاعده، ر. اصول عملیه (ر.ک: ولایی، ۱۳۸۷، ص ۹۴).

سه. اگر انسان مخالف دلیلش عمل کرد، هر چند عمل او مطابق با واقع هم باشد مقبول نیست.

این سه اصل در واقع متأثر از فضای علم اصول و منبعث از مبنای نظریه یعنی قطع اصولی است؛ در واقع اگر ما بتوانیم قطع اصولی را به درستی تجزیه و تحلیل کنیم، به این سه اصل خواهیم رسید؛ زیرا چنانچه گفته شد: در قطع اصولی مطابقت با واقع شرط نیست، ملاک کشف زعمی و دلیلیت دلیل، نزد خود شخص است، و صاحب قطع نمی‌تواند قطع خود را بدون حجّت رها کرده و برخلاف آن عمل کند. ناگفته نماند که نظریه تعبّد مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی و اصولی فراوانی مثل قطع اصولی، عدم امکان شناخت واقع، تحول معرفتی و جدایی دین از معرفت دینی است، اما رسالت این مقاله، بررسی اصول و ادله قرآنی این نظریه است، از این رو لازم است «نظریه تعبّد»، تنها از این منظر مورد بررسی و دقت قرار بگیرد، اما پیش از تحلیل ادله قرآنی نظریه تعبّد، ابتدا تحلیل کوتاهی در مورد اصول سه‌گانه یاد شده ارائه می‌شود:

مقاله حاضر ضمن تأیید اصل «دلیل محوری»، بر لزوم سنخیت و تناسب دلیل با مدلول تأکید می‌کند و آن را یک اصل معرفت‌شناختی می‌داند، به طوری که نمی‌توان از هر دلیلی انتظار دلالت و راهنمایی به هر مدلولی را داشت، از این رو قرآن کریم هر دلیلی را نپذیرفته و می‌فرماید: «حَجَّتْهُمْ دَاحِضَةٌ»؛ دلیلشان باطل است (الشوری: ۱۶). با اینکه نظریه تعبّد بر لزوم و انحصار دلیل شخصی پنداری تأکید می‌کند، اما قرآن کریم در ردّ کسانی که در پیش خود و با دلیل خودمحور خیالی، گمان می‌کنند که هدایت یافته و کار خوبی انجام می‌دهند، آنها را زیانکار دانسته و می‌فرماید: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِبُونَ صُنْعًا» (الکهف: ۱۰۴)، همینطور می‌فرماید: «وَيَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ»؛ و گمان می‌کنند که هدایت یافته‌اند! (الأعراف: ۳۰). علاوه بر این، اعتبار شخصی و خیالی دلیل، انسان را به وادی اومانیزم، نسبیت و اندیشه‌های پلورالیستی سوق می‌دهد، از این رو لازم است در انتخاب مسائل اعتقادی و باورهای دینی از دلایل متقن و برهانی استفاده شود. از دیگر اشکالات اساسی کمال الحیدری خلط میان حجیت و حقانیت است؛ یعنی با اینکه شخص مخطی، ممکن است معذور بوده و حتی اهل نجات باشد، اما حق و صواب دانستن دین او، و سخن گفتن از مآجوریت این شخص، حاکی از خلط میان این دو مفهوم است. اصل دوم، فرع بر اثبات امتناع دسترسی انسان به واقع است، این در حالی است که کمال الحیدری بر این مدعا دلیلی ارائه نداده، و از سویی دیگر انکار واقعیت، خود مستلزم اثبات آن است. بنابراین از مهم‌ترین اشکالات این اصل خودستیزی آن است و اصل دوم خود حکمی درباره واقع بوده و نشان از شناخت واقعیت دارد. در مورد اصل سوم نیز باید گفت: با اینکه انسان نمی‌تواند به خلاف دلیل خود حرکت کند، اما مقصود از دلیل، مطلق دلیل نیست، بلکه آن دلیلی است که از شرایط دلیلیت برخوردار بوده و متناسب با مدلول خود باشد، ثانیاً: در خود این حکم امکان رسیدن به واقع لحاظ شده و از این جهت نیز متعارض و خودنقیض است.

#### ۴- دلایل قرآنی اصول نظریه

در این بخش از مقاله، ادله قرآنی نظریه تعبّد در اثبات اصول سه‌گانه نظریه تبیین و سپس نقد می‌شود:

## ۴-۱. دلیل اصل اول:

سیدکمال حیدری برای مبانی نظریه تعبد، دلایل معرفت‌شناختی و غیرنقلی بیان کرده است، اما برای اصول سه-گانه نظریه تنها از دلیل نقلی استفاده نموده است. او برای اثبات اصل اول، از چند دلیل قرآنی و روایی بهره برده است، اما با توجه به پرسش مقاله، در مجال حاضر تنها به ادله قرآنی آن پرداخت می‌شود:

## ۴-۱-۱. دلیل قرآنی

از نظر کمال الحیدری آیات زیر بر مدّعی ایشان مبنی بر لزوم «دلیل‌محوری» دلالت دارد. از جمله:

یک. «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ»؛ و هر کس با خدا معبود دیگری بخواند، برای آن برهانی نخواهد داشت، و حسابش فقط با پروردگارش می‌باشد، در حقیقت، کافران رستگار نمی‌شوند (المؤمنون: ۱۱۷).

دو. «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ آنها گفتند: «هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد.» این آرزوی آنهاست! بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!» (البقره: ۱۱۱).

سه. «اسْأَلْكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»؛ دستت را در گریبان خود فروبر، هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشنده است بدون عیب و نقص؛ و دستهایت را بر سینهات بگذار، تا ترس و وحشت از تو دور شود! این دو [= معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت بسوی فرعون و اطرافیان اوست، که آنان قوم فاسقی هستند! (القصص: ۳۲).

چهار. «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ»؛ آیا آنها معبودانی جز خدا برگزیدند؟! بگو: «دلایلتان را بیاورید! این سخن کسانی است که با من هستند، و سخن کسانی [= پیامبرانی] است که پیش از من بودند!» اما بیشتر آنها حق را نمی‌دانند؛ و به همین دلیل (از آن) روی گردانند (الانبیاء: ۲۴).

پنج. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»؛ ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم (النساء: ۱۷۴).

نحوه استدلال سیدکمال الحیدری به این آیات به این صورت است که قرآن کریم برای انتخاب هرگونه دین یا اعتقادی تنها به برهان محوری تأکید داشته و وجود هرگونه دلیل و برهانی را کافی می‌داند. او ضمن اشاره به آیات فوق اصل دلیل محوری را استنباط می‌کند. او ضمن استفاده از مفهوم وصف در آیه اول و تأکید بر بهشتی بودن اهل یهود نصاری در آیه دوم چنین استنباطی را انجام داده و تنها شرط پذیرش شرک مشرکان و دین دیگر ادیان را در برهان داشتن آنان می‌داند (سایت شخصی سیدکمال الحیدری، ۲۰۱۹م، <https://alhaydari.com/fa/2019/01/7962>).

## ۴-۱-۲. اشکالات دلایل قرآنی اصل اول

چنانچه گفته شد: اصل دلیل محوری مسأله اتفافی و غیرقابل انکاری است، اما اینکه انسان بخواهد با صرف دلیل خیالی و بدون رعایت شرایط آن، دین و اعتقادی را برگزیند، محل مناقشه و غیرقابل قبول است، از این رو به برخی از اشکالات این دلایل اشاره می‌شود:

یک. اولین دلیل کمال حیدری آیاتی است که بر برهان محوری تأکید می‌کنند. شاخص‌ترین و محوری‌ترین آیات از دیدگاه حیدری که مورد تحلیل و استدلال او قرار گرفته، آیه ۱۱۷ سوره مؤمنون است. قرآن در این آیه می‌فرماید: «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ».

مفاد آیه شریفه این است که هرکس برای خدا شریکی قائل شود و خدای دیگری را که برهانی بدان ندارد بپرستد، رستگار نمی‌شود. این بدان معنا نیست که شخص بت پرست برای کار خود و در خیال خود دلیلی نداشت، بلکه مراد آیه این است که اینان دلیلی که مطابق با حقیقت و مورد قبول خدا باشد را در اختیار نداشتند؛<sup>۲</sup> زیرا مشرکین برای بت پرستی و تعبد به ادیان اجداد خود حتماً دلیلی داشته و می‌گفتند: «وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا»؛ دلیل ما برای پرستش این بتان، این است که آباء و اجداد ما چنین می‌کردند (المائده: ۱۰۴؛ البیونس: ۷۸؛ الشعراء: ۷۴). بنابراین صرف دلیل داشتن نمی‌تواند کافی باشد و باید دلیل صحیح و مناسبی در اختیار داشت.

دو. کیفیت استدلال کمال حیدری به این آیه بدین صورت است که مطابق آیه هر کس بدون برهان خدایی غیر از خدا را عبادت کند به رستگاری نمی‌رسد، معلوم می‌شود اگر با برهان به شرک برسد رستگار می‌شود! (سایت شخصی سیدکمال الحیدری، ۲۰۱۹م، <https://alhaydari.com/fa/2019/01/7962>). اشکال این استدلال آن است که اولاً: تمسک به مفهوم وصف از اساس نادرست است و اصل در وصف این است که مفهوم مخالف ندارد (سیدمرتضی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۹۲)؛ زیرا برای ذکر وصف در یک جمله محمل‌های فراوانی وجود دارد و تعیین یک محمل نیازمند قرینه قطعی است. در همه جا این قاعده حاکم است، چه رسد به مسائل مهم اعتقادی که هرگز با چنین ظواهری قابل اثبات نخواهد بود. به عبارت دیگر قید «لا برهان له» یک قید توضیحی است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۷۴) و در صورت احترازی بودن این پیامد را خواهد داشت که از نظر قرآن کسی که بر شرک، برهانی داشته باشد می‌تواند شرک بورزد و قرآن چنین اجازه‌ای را برای شرک صادر کرده باشد! نظیر این آیه در چند موضوع دیگری در قرآن آمده، اما کسی به مفهوم مخالف آن تمسک نکرده است؛ مثل: آیه «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ».<sup>۳</sup> آیا اینجا می‌توان به مفهوم «بغیر حق» تمسک کرده و گفت: قتل انبیاء اگر از روی حق باشد، شخص قاتل معذور و مأجور است؟! (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۴۷۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۶۳).

۲. طبرسی در ذیل این آیه می‌گوید: «و معناه آن ذلک لا یمكن أن یكون علیه برهان»؛ اساساً شرک برهان‌پذیر نیست؛ یعنی برهان صحیحی نمی‌توان بر شرک اقامه کرد (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۰).

۳. پس به [سزای] پیمان‌شکنی‌شان، و انکارشان نسبت به آیات خدا، و کشتار ناحق آنان [از] انبیاء، و گفتارشان که: «دل‌های ما در غلاف است» [لعننتشان کردیم] بلکه خدا به خاطر کفرشان بر دل‌هایشان مهر زده و در نتیجه جز شماری اندک [از ایشان] ایمان نمی‌آورند (نساء، ۱۵۵).

همینطور آیه «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا»<sup>۴</sup> آیا می‌توان این گونه مفهوم‌گیری کرد که مطابق آیه، دین فروشی به ثمن ارزان اشکال دارد، اما اگر در مقابل پاداش زیادی باشد، دین‌فروشی اشکال ندارد؟!

سه. مطلب دیگر در نقد استدلال حیدری بر آیه ۱۱۷ مؤمنون این است که: او معتقد است هر کس با برهان شرک بوزرد، نه تنها معذور است، مأجور نیز خواهد بود و در قیامت اهل بهشت است، اما قرآن در بخش پایانی همین آیه می‌فرماید: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ»! اگر استناد و استدلال حیدری بر این آیه درست باشد، این شخص چگونه می‌تواند از طرفی مأجور و از طرفی اهل فلاح و رستگاری نباشد و خدا او را کافر خطاب کند؟

چهار. نکته دیگر اینکه کمال الحیدری معتقد است؛ این آیه ناظر به مقام ثبوت است، اما انسان در مقام اثبات می‌تواند با جهل مرکب نسبت به شرک اقامه برهان کند و در قیامت مأجور نیز باشد! در نقد این ادعا باید گفت: این سخن متأثر از یک مبنایی است که اتفاقاً اشکال اصلی نیز مربوط به همان مبنا است؛ چراکه ایشان یقین منطقی را محال دانسته و یقین اصولی را در مورد مباحث اعتقادی کافی می‌داند، این در حالی است که قطع اصولی در استنباط گزاره‌های اعتقادی کارآمد نیست؛<sup>۵</sup> زیرا مطلوب در مسائل اعتقادی، شناخت است و این هدف جز با برهان بدست نمی‌آید، و چنین کارکردی از عهده قطع اصولی که نافی احتمال طرف مقابل قضیه نیست، خارج است.

پنج. دیگر آیات مورد استشهاد حیدری نیز همگی بر برهان محوری و دلیل محوری تأکید می‌کنند، اما از آنجاکه او تحلیل و استدلال مستقلی از این آیات ارائه نداده است و صرفاً برای نشان دادن تعدد و کثرت شاهد از آنها استفاده کرده است، از این رو قابل نقد و بررسی نیست و نگارنده آنها را تکرار یک اصل و یک مدعا - و نه ادله متعدد - می‌داند. حیدری تنها در مورد آیه ۳۲ سوره قصص<sup>۶</sup> اندک سخنی گفته و معتقد است؛ در این آیه خدا به فرعون دستور می‌دهد از برهان حضرت موسی(ع) تبعیت کند! پرواضح است که این استدلال و بیان، نه تنها به نفع مدعی حیدری نیست که حتی به ضرر اوست؛ چرا که اینجا به اعتراف حیدری خدا می‌فرماید: ای فرعون هرچند خودت دلیل هم داشته باشی آن را کنار بگذار و از برهان موسی(ع) تبعیت کن، در حالی که بنابر اصل اول و مدعی کمال الحیدری فرعون نباید به حرف موسی(ع) گوش می‌داد و باید طبق دلیل خود حرکت می‌کرد، اما با این حال از تبعیت دلیل خود نهی می‌شود و بر تبعیت از دلیل موسی(ع) امر می‌گردد.

#### ۴-۲. دلیل اصل دوم:

حیدری در اثبات اصل دوم یعنی مشروط نبودن دلیل به مطابقت با واقع، به سه دلیل قرآنی استناد نموده است که اینک مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرند:

#### ۴-۲-۱. دلیل قرآنی

دلایل قرآنی اصل دوم از قرار ذیل است:

۴. آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید (البقره: ۴۱).

۵. نگارنده این مبنای حیدری را در مقاله‌ای تحت عنوان «اعتبارسنجی کارآمدی قطع اصولی در استنباط باورهای دینی» بررسی و نقد کرده است. برای اطلاع از آن می‌توانید به مجله دین پژوهی و کارآمدی به شناسه دیجیتالی (Doi) 10.22034/nrr.2024.61651.1311 مراجعه فرمایید.

۶. «اسئلكم يدك في جببِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَيْهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (القصص: ۳۲).

یک. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۷</sup>.

دو. «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا\* إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا\* فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا»<sup>۸</sup>.

سه. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»<sup>۹</sup>.

نحوه استدلال سیدکمال حیدری به این آیات به این صورت است که خداوند متعال دین و اعتقاد مستضعفان فکری و اهل یهود و نصاری را به شرط داشتن دلیل به رسمیت شناخته و معرفت آنها را معتبر قلمداد کرده است، هرچند اعتقاد و دین آنها مطابق با واقع نبوده باشد. او با استفاده از آیات فوق قیامت را تنها محل تجلی حقیقت و واقعیات جهان هستی معرفی می‌کند و انسان را ناتوان از دستیابی به آن معرفی می‌کند. او با استناد به این آیات علاوه بر اینکه اهل یهود و نصاری را معذور دانسته، مأجور نیز می‌داند (سایت شخصی سیدکمال الحیدری، ۲۰۱۹م، <https://alhaydari.com/fa/2019/01/7962>).

#### ۴-۲-۲. اشکالات دلایل قرآنی اصل دوم

پس از بیان اشکالات اصل دوم در مطالب قبلی، اشکال دلایل این اصل نیز بررسی و تبیین می‌شود:

یک. آیه ۶۲ سوره بقره به معنای رسمیت بخشیدن به یهودیت و مسیحیت و... نیست، بلکه هدف آیه، بیان این حقیقت است که بگوید: دین داری واقعی به این نیست که کسی صرفاً به یهودی بودن یا مسیحی بودن خود افتخار کند، بلکه دین دار و رستگار کسی است که ایمان آورده و عمل صالحی داشته باشد. آیت الله سبحانی در مورد این آیه می‌گوید: «این آیه در صدد ردّ اندیشه‌های باطل یهود و نصاری است، نه در مقام پذیرش همه آن شرایع» (سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹). ایشان با نگاه جامع و کل نگرانه به مجموع آیات قرآن و با اشاره به اندیشه‌های واهی و نژادپرستانه

۷. کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و کسانی که به آئین یهود گرویدند و نصاری و صابئان [= پیروان یحیی] هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست (البقره: ۶۲).

۸. کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشان ستم کرده بودند، به آنها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!)) گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم.» آنها [= فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آنها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند. مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که براسستی تحت فشار قرار گرفته‌اند (و حقیقتاً مستضعفند)؛ نه چاره‌ای دارند، و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند. ممکن است خداوند، آنها را مورد عفو قرار دهد؛ و خداوند، عفو کننده و آمرزنده است (النساء: ۹۷-۹۹).

۹. یهودیان گفتند: «مسیحیان هیچ موقعیتی (نزد خدا) ندارند»، و مسیحیان نیز گفتند: «یهودیان هیچ موقعیتی ندارند (و بر باطلند)»؛ در حالی که هر دو دسته، کتاب آسمانی را می‌خوانند (و باید از این گونه تعصبها برکنار باشند) افراد نادان (دیگر، همچون مشرکان) نیز، سخنی همانند سخن آنها داشتند! خداوند، روز قیامت، در باره آنچه در آن اختلاف داشتند، داوری می‌کند (البقره: ۱۱۳).

یهود و نصاری می‌گوید: «یهود و نصاری می‌گفتند: «ما فرزندان خداییم»<sup>۱۰</sup> ما بیش از چند روز در جهنم نخواهیم ماند،<sup>۱۱</sup> هر کس یهودی یا نصرانی شد هدایت یافته است»<sup>۱۲</sup> اما خدا در مقابل این ادعاهای خودخواهانه یادآور می‌شود که رستگاری در گرو آنچه شما می‌گویید نیست، بلکه رستگاری از آن ایمان به خدا و عمل صالح است، نه در گرو این نام‌های تہی» (سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰-۱۴۹).

بنابراین نه تنها آیه مذکور نمی‌تواند دلیل پلورالیسم باشد که اساساً درست برخلاف آن بوده و به دنبال بیان شاخصه‌ها و مؤلفه‌های دین‌داری و رستگاری حقیقی است.

دو. هدف کمال الحیدری از استناد به آیه ۶۲ سوره بقره، اثبات این نکته بود که لازم نیست دلیل، مطابق با واقع باشد، این در صورتی ممکن می‌شود که خود او یهود و نصاری را مطابق با واقع نداند و از این منظر به آیه مذکور استناد کند و این تناقض دیگری از اوست که از طرفی رسیدن به واقع را ناممکن می‌داند و از طرف دیگر خود، یهود و نصاری را غیرمطابق با واقع می‌داند!

سه. آیه دومی که مورد استناد کمال حیدری در سوره نساء است، نمی‌تواند به‌جز معذوریت مستضعفین را به اثبات برساند. لسان کلی این آیات این است که می‌توان به واقعیت رسید و حتی برای رسیدن به حقیقت باید هجرت کرد، چنانچه در آیه ۹۷ این سوره، عدم هجرت را توبیخ می‌کند و در آیه ۱۰۰ سوره به هجرت تشویق کرده و می‌فرماید: «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافًا كَثِيرًا وَسَعَةً»؛ هر کس در راه خدا هجرت کند به آسایش و وسعت می‌رسد (النساء: ۱۰۰)، اما اگر کسی به هر دلیلی نتوانست به آن واقعیت مطلوب برسد معذور است و مورد لطف و عفو الهی قرار می‌گیرد (سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵-۱۰۴). این در حالی است که حیدری علاوه بر معذوریت، مأجور بودن شخص خطاکار را مطرح کرده است، اما آیه چنین رویکردی را تأیید نمی‌کند. پاسخ کافران در مقابل فرشتگان که می‌گویند: ما مستضعف بودیم، خود نشان از عذرخواهی و اعتذار آنها دارد که برای اثبات معذور بودن خود - نه مأجور بودن - به آن استناد کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۳). حتی در آیه دیگری کار این گروه را به خدا واگذار کرده و می‌فرماید: «وَأَخْرُونَ مَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ خدا این افراد را یا عذاب می‌کند و یا به آنها لطف خواهد کرد (التوبه: ۱۰۶). این بیان قرآن که یا عذاب می‌شوند و یا مورد تفضل و رحم الهی قرار می‌گیرند کجا و مأجور و مستحق دانستن شخص مخطی کجا؟! (سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶).

چهار. آخرین مدرک قرآنی کمال الحیدری در نظریه تعبد، آیه ۱۱۳ سوره بقره است. آیه مذکور هیچ دلالتی بر مأجور بودن و حقانیت یهود و نصاری ندارد و بلکه برعکس، لسان آیه در این مورد، لسان توبیخ است که چرا با وجود اینکه اهل کتاب هستید به دنبال حق نمی‌روید؟ و این نحوه بیان حاکی از این است که آنها می‌توانستند به حق و مطابق دست یابند، اما چنین نکرده‌اند و این به خلاف مبانی حیدری در این نظریه است که دسترسی به واقع را ناممکن می‌داند. علاوه اینکه در برخی از آیات بیان می‌شود که اهل کتاب، پیامبر(ص) را به خوبی می‌شناختند (البقره: ۱۴۶).

۱۰. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ»؛ یهود و نصاری گفتند: ما، فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم (المائده: ۱۸).

۱۱. «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً»؛ گفتند: هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما نخواهد رسید (البقره: ۸۰).

۱۲. «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا»؛ (اهل کتاب) گفتند: یهودی یا مسیحی شوید، تا هدایت یابید! (البقره: ۱۳۵).

سیدکمال حیدری برای اثبات اصل سوم به هیچ یک از دلایل قرآنی استناد نکرده و تنها با یک روایت بدنبال اثبات آن بوده است که بررسی و نقد این روایت و دیگر روایات مورد استناد حیدری در نظریه تعبد، در مقاله‌ای مستقل از سوی نگارنده پاسخ داده شده است (محمدزاده، کریم‌زاده قراملکی، ۱۴۰۳).

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیشین چنین به دست می‌آید که هیچ یک از اصول و دلایل قرآنی کمال الحیدری برای اثبات نظریه تعبد کافی نیست و با اشکالات متعددی مواجه است. کمال الحیدری برای اثبات اصول نظریه تعبد به ۸ آیه از آیات قرآن استناد می‌کند که هیچ کدام توان دلالت بر مدّعی او را ندارند. استناد به آیه ۱۱۷ سوره مؤمنون، نمی‌تواند اصل اول را اثبات کند؛ چه این استدلال مبتنی بر مفهوم وصف است، در حالیکه مفهوم مخالف در جملات وصفیه حجت نیست. به عبارت دیگر قید «لا برهان له» یک قید توضیحی است و نمی‌تواند احترازی باشد. توجه به بخش پایانی آیه یعنی «إِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» ناسازگاری آیه با ادعای حیدری را به وضوح نشان می‌دهد، اگر استناد بر این آیه درست باشد، این شخص چگونه می‌تواند از طرفی مأجور و از طرفی اهل فلاح و رستگاری نباشد و خدا او را کافر خطاب کند؟ استناد به آیه ۳۲ سوره قصص نیز نمی‌تواند مدعای اصل اول را تأمین کند، در این آیه خدا فرعون را از تبعیت دلیل خود نهی فرموده و نسبت به تبعیت از دلیل و برهان حضرت موسی(ع) فرمان می‌دهد. اصل دوم نیز قابل اثبات نیست. آیه ۶۲ سوره بقره به معنای رسمیت بخشیدن به یهودیت و مسیحیت و... نیست، بلکه هدف آیه، بیان این حقیقت است که بگوید: دین‌دار و رستگار کسی است که ایمان آورده و عمل صالحی داشته باشد. آیه ۹۷ تا ۹۹ سوره نساء نیز تنها معذوریت مستضعفین را به اثبات می‌رساند، نه مأجوریت و نه مدّعی حیدری را. آخرین مستند قرآنی کمال الحیدری در نظریه تعبد، آیه ۱۱۳ سوره بقره است. آیه مذکور هیچ دلالتی بر مأجور بودن و حقانیت یهود و نصاری ندارد و لسان آیه در این مورد، لسان توبیخ است که چرا با وجود اینکه اهل کتاب هستید به دنبال حق نمی‌روید؟ به طور کلی می‌توان گفت: آیات مورد استناد حیدری دارای اشکالات اساسی و دلالتی فراوانی هستند و هیچ کدام دلالتی بر مدعای حیدری در نظریه تعبد ندارند. با انتقادی اصول نظریه و نفی دلالت آیات قرآنی بر این اصول، اصل نظریه تعبد نیز منتفی و از اساس باطل خواهد بود.

### منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبد السلام محمدهارون، بی‌جا، دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
  ۲. ابن منظور، محمدبن مکرّم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
  ۳. ایروانی، علی، نهاییه النهایه فی شرح الکفایه، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۷۰.
  ۴. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الأصول، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخویی، ۱۴۲۲ق.
  ۵. سبحانی، جعفر، مسائل جدید کلامی، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
  ۶. سیدمرتضی، علی، الذریعه الی اصول الشریعه، تصحیح ابوالقاسم گرجی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
  ۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات اسماعیلیان، بی‌تا.
  ۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.

۹. طوسی، محمد، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰. محمدزاده، حسن و کریمزاده قراملکی، قربانعلی، «ارزیابی دلایل حدیثی نظریه جواز تعبد به ادیان الهی و غیرالهی بر پایه باورهای کلامی»، پژوهش‌های حدیثی کلامی، ۲(۱)، ۴۵-۵۷، ۱۴۰۳.
۱۱. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۷.
۱۲. هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۹۰.

### منابع اینترنتی:

۱۳. آیارات، <https://www.aparat.com>
۱۴. سایت شخصی کمال الحیدری، <http://alhaydari.com>

### References

Holy Quran, translated by Nasser Makarem Shirazi.

1. Ibn-Fars, Ahmad, *Mujam Qa'ayys al-Laghga*, research by Abd al-Salam Mohammad Harun, Bija, Dar al-Fakr, 2019.
2. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram, *Lasan al-Arab*, Beirut, Dar Sader, third edition, 1414 AH.
3. Irwani, Ali, *Nahaya al-nahaya if Sih al-Kafiya*, Qom, Islamic Education School, 1370.
4. Khoei, Seyyed Abul-Qasim, *Misbah Al-Usul*, Qom, Imam Al-Khoei Revival Foundation, 1422 AH.
5. Sobhani, Jafar, *Islamic Theological Issues*, Qom, Imam Sadiq (AS) Foundation, 3rd edition, 1390.
6. Seyyed Mortada, Ali, *Al-Dhari'a to the Principles of Sharia*, corrected by Abul-Qasim Gorji, Tehran, Tehran University Publishing and Printing Institute, 1376.
7. Tabataba'i, Seyyed Mohammad Hussein, *Al-Mizan in the Interpretation of the Quran*, Qom, Ismailiyan Publications, Beta.
8. Tabarsi, Fadl ibn Hassan, *Majma' al-Bayan in the Interpretation of the Quran*, Beirut, Al-Alamy Publications Foundation, 1415\_AH.
9. Tusi, Muhammad, *Al-Tabi'an in the Interpretation of the Quran*, Beirut, Revival of Arab Heritage, Beta.
10. Mohammadzadeh, Hassan and Karimzadeh Qaramaleki, Ghorbanali, "Evaluation of Hadith Evidence of the Theory of Permissibility of Worshipping Divine and Non-Divine Religions Based on Theological Beliefs", *Hadith-Theological Studies*, 2(1), 45-57, 1403.
11. Velaei, Isa, *Explanatory Dictionary of Terms of Principles*, Tehran, Nay Publishing, 6th Edition, 1387.
12. Heck, John, *Philosophy of Religion*, translated by Behzad Saleki, Tehran, Al-Hoda Publications, 1390.

Internet sources:

13. Aparat, <https://www.aparat.com>

14. Kamal Al-Haydari's personal website, <http://alhaydari.com>

